

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

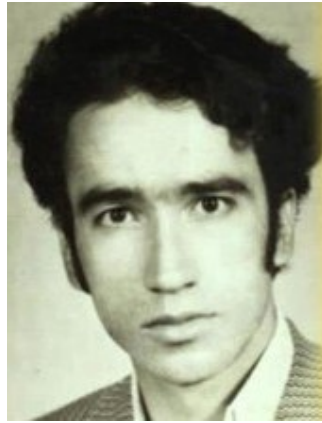
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شاعر: زنده یاد "داوود سرمد"
ویراستاری و ارسال از: احمد پوپل
۲۸ اکتوبر ۲۰۲۱



زنده یاد داوود سرمد

اشعار زنده یاد «داوود سرمد»

(۴۱)

شهر عشق

باز آتش زد به جان من، دریغ برق بی پروائی چشمان او
باز می‌لرزد چون نقش روی آب باور من نیز چون پیمان او

باز بی‌رحمانه با تیغ هوس رشته خام وفایش را گسست
تا بریزد باده یادش به خاک ساغر اندیشه هایم را شکست!

باز سرمای غرور خشک او شعله سرخ غرورم را فسرد
صرصر پائیز عشق او وزید غنچه رویای من پژمرد و مرد!

باز در گوشِ امید کورِ من میرسد آواز گام پای مرگ
باز روی موج سیلابِ غمش پیکر من، می‌رود مانند برگ!

باز قلبم می‌تپد دیوانه وار از زبانِ خامه‌ام خون می‌چکد
چون سرشک از دیده بیرون می‌چکد! قطره قطره آرزو خون می‌شود

باز روزِ قلبِ من را مه‌راو با غروبِ خود شبستان کرده است
باز برقِ اخترِ الماس اشک شهر چشم را چراغان کرده است

آه ازین قلبی که شد خاک و هنوز میبرد تا پای جان فرمان او
میزند پَر در هوایش چون غبار تا ببوسد گوشه دامن او!

باز می‌گردد گره اندر گلو شعله فریادِ خشم سرکشم
باز بارِ ناامیدی را به دوش با کمال ناتوانی میکشم

باز اندر سینه پُسر سوز من ضجه غمها خروشین گرفت
دیو خون آسمِ یاس از خونِ دل بالبانِ تشنه نوشیدن گرفت

سنگبارانِ طلسم حادثات شیشه امیدِ هایم را گسست
پنجه پُر زورِ دردِ جانگداز رشته اندیشه هایم را گسست

از زبانِ خامه‌ام خون می‌چکد تا که جوشیدن گرفته خون من
از لَهیبِ کوره عشق است و بس پخته می‌گردد اگر مضمون من

تا که خواندم در نگاه روشنش معنی مرموزِ رازِ عشق را
پیش پای او غرورم سجده کرد تا به جا آرد نمازِ عشق را

تا که اندر آسمانِ قلبِ من برقِ امیدی درخشین گرفت
در بیابانِ سیاهِ عمر من چشمه های نور جوشیدن گرفت

تا که سَیْلِ پُر خروش و مستِ عشق بُرد خاشاکِ هوس را از رهم
درِ طاقت سوز و دل افروز او کرد از رازِ محبت آگهم

تا که از جوشِ بهارِ رنگ و بو طبعِ آتشخیز و مستم گل نمود
برگهای غنچه های شعر من بر خدای عشق میگوید درود

کابل ۱۳۵۴ خورشیدی «سرمد» (قسمتی از این شعر در مجله ژوندون چاپ شده بود)